

بررسی تأثیر کلام حضرت علی(ع) بر زندگی و اشعار شهریار

صمد عبداللّهی عابد*

استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

عنایت‌الله قاضی شیراز**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۱، تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱/۲۵)

چکیده

سخن گفتن از نعمت‌های الهی برای انسان است تا بدین وسیله امتیازش از دیگر موجودات مشخص گردد و این امتیاز در سخنوران و شاعران بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ زیرا ارزش‌های هر جامعه را با هنر می‌توان زنده نگه داشت و شعر در این میان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حال اگر شاعران آثار خود را با تعالیم آسمانی عجین سازند، ماندگاری شعرشان بیشتر خواهد بود. بدین دلیل است که شاعرانی مثل مولوی، حافظ، سعدی و شهریار از آیات قرآن و احادیث معصومین(ع) جهت بارور کردن کلام خود استفاده کرده‌اند. مقاله‌ی حاضر به تأثیرپذیری شهریار از کلام علی(ع) می‌پردازد که یا با عین عبارت یا به مضمون یا اشاره و تلمیح و غیره خود را نشان داده است. این تأثیرپذیری ریشه در باورهای درونی شهریار و عشق وصف‌ناپذیر او به علی(ع) دارد. شهریار از عشق مجازی به عشق حقیقی رسیده که مصداق بارز و حلقه‌ی اتصال شهریار به خدا نیز علی(ع) است. در این مقاله اشعاری که شهریار از سخنان امیر بیان برگرفته، با آن سخنان آن حضرت(ع) تطبیق داده شده است.

واژگان کلیدی: علی(ع)، شهریار، شعر، حدیث، نهج‌البلاغه.

*. E-mail: alirafie@guilan.ac.ir

** E-mail: Olaviyat_e_avval@yahoo.com

مقدمه

سخن‌گویی وجه امتیاز انسان از حیوان است و سخن گفتن آگاهانه و اندیشمندانه بزرگ‌ترین نعمت الهی است که فقط بر انسان ارزانی داشته‌اند و به قول سعدی، عیب و هنر مرد بدان سنجیده می‌شود:

«تا مرد سخن نگفته باشد،

عیب و هنرش نهفته باشد»

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۹)

شاید به همین دلیل است که در متون اخلاقی اسلام آن همه تأکید بر آداب سخن گفتن است، اما پیش و بیش از سخن گفتن، نفس تعقل، تفکر و اندیشیدن ارزشمند است و گفته‌اند: «اول اندیشه وانگهی گفتار» مولوی می‌فرماید:

«ای برادر تو همان اندیشه‌ای

ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای»

(مولوی، ۱۳۶۳، دفتر ۲: بیت ۲۷۷)

بر اساس روایات و احادیث اسلامی، ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. به همین دلیل ارزش سخن به محتوای خردمندانه‌ی آن است. شاید از همین روست که قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی شعرا بر مسؤلیت عظیم شعرا تأکید می‌کند: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ: شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند» (شعراء/ ۲۲۴) و بلافاصله آنان را معرفی می‌کند که «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ: آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند؟ و سخنانی می‌گویند که (به آنها) عمل نمی‌کنند؟!» (همان/ ۲۲۵ و ۲۲۶). شاعران که حرف زدن آنها بر مبنای تعقل نیست و در هر زمینه‌ای اعم از حق و باطل شعر می‌سرایند و به آنچه می‌گویند، عمل نمی‌کنند و به

زبان و بیان ساده‌تر، شعرایی دروغگو و بی‌ایمان و بی‌عمل هستند که اوّل اندیشه و انگهی گفتار؛ که سخن نابخردانه همان دروغ است که در سوره‌ی مبارکه‌ی مرسلات، یازده بار از ارتکاب بدان انذار فرموده است و در سوره‌ی مبارکه‌ی الرّحمن پرهیز از انکار آیات و آلاء حضرت حق، بارها و بارها به صورت سؤال تنبیهی تذکر داده شده است و در ادب فارسی سکوت و خاموشی بر دروغ و سخن ناآگاهانه فضیلت دارد و به گفته‌ی سعدی: «یا سخن دانسته گوی ای مرد بخرد یا خموش» و این قولی است که اهالی خرد، جملگی برآند. در عرصه‌ی ادبیات سخن مثل گویی گرانها آراسته می‌شود و محتوای آن که اندیشه‌ی برتر است، چنان برجسته و درخشان عرضه می‌شود که با سحر برابری می‌کند و به قول نظامی گنجوی شعرا بعد از انبیا در صف اولیا قرار می‌گیرند: «پس شعرا آمد و پیش انبیا» و قرآن کریم در دنباله‌ی آیه‌ی فوق، شاعرانی را که ایمان آورده‌اند و اعمال نیکو انجام می‌دهند، از آن گروهی که بدون اندیشه شعر می‌گویند و به گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، جدا می‌کند و می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشان (و مؤمنان) برمی‌خیزند (و از شعر در این راه کمک می‌گیرند)؛ آنها که ستم کردند، به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست» (همان/ ۲۲۷) بر صفات ضمیر اندیشمندان نقش می‌زند که سخن مقدّس‌تر از آن است که به دروغ آلوده شود یا بر پایه‌ی تفکر نباشد و این گونه سخن گفتن و شعر سرودن، ظلمی بزرگ است که جامعه را به مظلومیّت و ستم‌پذیری می‌کشاند که گناهی نابخشودنی است.

استفاده‌های قرآنی و حدیثی شعرا درجات رشد ساختار لفظی و معنوی اشعار

شاعری و سخنوری یکی از نعمت‌های خاصّ الهی است که شاید یکی از مصادیقِ «وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (و قدرت) داد؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، شاید رستگار شوید» (اعراف/۶۹) است که اگر صوت حسن و نیرومندی تن از مصادیق آن آیه باشد، چرا هنر شاعری را نعمت خاصّ الهی به شمار نیاوریم؟

هزاران پهلوان و تهمتن در جهان بوده است، امّا پهلوانی رستم مرهون هنر شاعری فردوسی است که ماندگار شده است. آیین‌های پهلوانی و جوانمردی ایرانیان و ادبیّات حماسی ایران مرهون همّت فردوسی است و پرورش عواطف انسانی و اخلاقی و الهی و اسلامی و انسانی ما در گرو هنر بیان شاعرانی چون سعدی، مولوی، حافظ و شهریار است. از این روی، یکی از سرمایه‌های افتخارآمیز ما، سروده‌های شاعران و سخنوران و تأملات عارفان و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان ایرانی مسلمان است که با نگاهی گذرا به آثار این بزرگان پیدا است که بسیاری از عبارات، تعبیرات، اشارات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از قرآن کریم و احادیث ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السّلام) است. دین اسلام در تمام شئون زندگی ایرانیان، بویژه در عرصه‌ی ادبیّات، تأثیر زیادی از خود به جای گذاشته است تا جایی که اگر ما به بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان به جای مانده، نگاهی بکنیم، خواهیم فهمید که کمتر موضوع ادبی است که مایه‌ی خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد، به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطالب آنها یا به طور آشکار یا غیر مستقیم، مانند کنایه و ایهام، به بیان نکته‌ای حکمت‌آموز از کلام خداوند اشاره شده و در این زمینه کافی است به قلم بزرگ‌مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظری کنیم تا دریابیم که چقدر از آیات، اشارات، عبارات یا نکات و دستورات تربیتی و اخلاقی، علمی و سیاسی و... آورده و با شعرهای خود ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌اند. بنابراین، در تاریخ ادبیّات فارسی، نشانه‌های تأثیر قرآن در نظم و نثر

فارسی کاملاً مشهود است. از جهات متعدّد و به صور گوناگون، شعرا و نویسندگان ما از عبارات و مضامین آیات و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به عین عبارت بوده، یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلمیح و درج یا به صورت حلّ و ترجمه یا به صورت کاربرد الفاظ قرآنی. نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تأثیرات را کاملاً نشان می‌دهد. در قرن چهارم هجری، اصولاً معارف اسلامی پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود و در همه‌ی شئون زندگی مسلمانان نفوذ داشت. طبعاً شعر و ادب نیز از این تأثیر و نفوذ بی‌بهره نماند. سخنی که درباره‌ی تأثیر قرآن در ادبیات فارسی می‌توانیم بر زبان بیاوریم، این است که ادبیات ما آینه‌ی فرهنگ قرآنی و دینی است، ولی کدام یک از این آینه‌ها شفاف‌تر هستند و بهتر منعکس می‌کنند و کدام یک کمتر منعکس می‌کنند، بحث جداگانه‌ای است و مجال دیگری می‌طلبد. بنابراین، در تاریخ ادبی ما نمی‌توان مقطعی را پیدا کرد که قرآن در ادبیات ما چه به صورت منظوم، چه به صورت منثور تأثیری نداشته باشد؛ یعنی از نخستین نمونه‌های شعر فارسی و به تبع آن نثر فارسی، تا دوره‌ی معاصر، نمونه‌های فراوانی را می‌توانیم در حوزه‌ی ادبیات پیدا کنیم که شاعران خواه ناخواه تحت تأثیر فرهنگ و تعالیم قرآن، احادیث و مسائل مربوط به حوزه‌ی دین بوده‌اند و از این روی، ادبیات ما ادبیاتی کاملاً متأثر از فرهنگ اسلامی، آیات و احادیث نبوی است. تاریخ ادبیات نشان می‌دهد که هر چه زمان گذشته است، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. بالطبع، ادبیات فارسی هم از این قاعده مستثنی نیست. البته این سخن بدان معنا نیست که اُفت و خیزی در این بین نبوده است. در بعضی از دوره‌های تاریخ ادبی ما این تأثیر و نفوذ قوّت پیدا کرده و در بعضی از ادوار، این تأثیر قوّت لازم را نداشته است.

تأثیرپذیری شهریار از قرآن و حدیث

در این مجال نمی‌توان به همه‌ی دوره‌ها و تأثیرپذیری شعرای فارسی‌گو پرداخت و علل قوّت و ضعف آنها را بیان کرد، ولی با توجّه به اینکه این مطلب درباره‌ی شهریار و چگونگی تأثیرپذیری او از قرآن و حدیث است، می‌توان دوره ایشان را که همین دوره‌ی معاصر است، به دو دوره تقسیم کرد: دوره‌ی اوّل که قبل از انقلاب را شامل می‌شود، این تأثیرپذیری به دلایل سیاسی، تاریخی و اجتماعی کمتر است، ولی دوره‌ی ظهور انقلاب اسلامی دوره‌ای است که تأثیرپذیری از علوم اسلامی قوّت گرفته است. بر این اساس، شاعران این دوره را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد: گروه اوّل شاعران و نویسندگانی هستند که چندان پایبند به مسائل قرآنی یا فرهنگ اسلامی و تبلیغ دین نیستند. اینها شاعرانی هستند که از قبل از انقلاب شعر گفته‌اند و بعد از انقلاب نیز در داخل یا خارج کشور به شعر و شاعری خودشان ادامه داده‌اند و کار خودشان را پیش برده‌اند که اصولاً موضع روشنفکری آنان به معنای موضع مخالفت با دین تفسیر شده است و این مخالفت با دین را نشانه‌ی نوعی پیشرفت و تکامل و ترقّی تلقّی کرده‌اند و در واقع، نوعی دین-ستیزی در بعضی از شاعران دوره‌ی مورد بحث وجود دارد. طبیعتاً این شاعران از قرآن تأثیر زیادی نگرفته‌اند. گروه دوّم که طیف وسیعی را شامل می‌شود، شاعرانی هستند که گاهی اوقات اندیشه‌های دینی و آیات قرآن در شعرشان هست و گاهی نیز اشعاری دارند که در آنها به حسب ظاهر به حدیث و آیه‌ای اشاره‌ای نشده است. گروه سوّم شاعرانی هستند که کارشان تبلیغ دین و پیام قرآن است و به نوعی شعر این دسته از شاعران، تفسیر قرآن و حدیث است. البته قرآن حتّی در شعر کسانی که میانه‌ی خوبی با فرهنگ قرآنی نداشته‌اند هم مؤثّر افتاده است؛ یعنی بسیاری از اشعار کسانی که ما احتمالاً آنها را از کسانی می‌خوانیم که چندان پایبند به مسائل دینی و اعتقادی نبودند، در همانها نیز اصطلاحات قرآنی، قصص قرآنی و آیات به صورت تلمیح، تضمین و درج به چشم می‌خورد. در این میان شهریار یک شاعر و اندیشمند منحصر به فرد است و جزو هیچ

کدام از دسته‌بندی‌های یاد شده قرار نمی‌گیرد. او منزلت و مرتبتی ویژه دارد که از توان شاعری فوق‌العاده‌ای برخوردار است و زبان و بیان او «آنی» دارد که قلم از وصف آن ناتوان است که همای رحمت بر سخن او سایه گسترده و مهر و محبت علی (ع) بر آن نقش بسته است. غزل‌های فارسی شهریار، شراب عرفان از دست ساقی حافظ شیراز می‌گیرد و شوریدگی مولانا را فرا یاد می‌آورد. اما تلمیحات شهریار به قرآن و احادیث، حدیث دیگری است که در میان شعرای معاصر همتا و همانندی ندارد. احاطه‌ی کامل شهریار بر متون اسلامی و اعتقاد راسخ وی به اسلام، او را در عداد شاعران استثنایی و نیکوکاران و باورمندان سخنور و سخندان قرار داده است که با قریحه‌ی خدادادی در هم آمیخته و غزل فارسی او را تا مرز اعجاز پیش برده است. او از کودکی با قرآن و حدیث و عرفان اسلامی و مخصوصاً شیعی آشنایی یافته و با گذر زمان، ذهن و دلش سرشار از اندیشه‌های ناب اسلامی شده است. شهریار از آغاز زندگی مورد توجه و عنایات خاصه بود و خط سیر مشخصی را در طول زندگی طی کرده است و با حوادث زمان چهره عوض نکرده است. آقای زاهدی در مقدمه‌ی جلد اول دیوان شهریار می‌نویسد: «شهریار روشن‌بین است و از اول زندگی به وسیله‌ی رویا هدایت می‌شده است. دو خواب او که در بچگی و اوایل جوانی دیده، معروف است و دیگران هم نوشته‌اند. اوّلی خوابی است که در سیزده‌سالگی موقعی که با قافله از تبریز به سوی تهران حرکت کرده بود، در اوّلین منزل بین راه - قریه‌ی باسمنج - دیده است و شرح آن این است که شهریار در خواب می‌بیند که بر روی قله کوه‌ها طبل بزرگی را می‌کوبند و صدای آن طبل در اطراف و جوانب می‌پیچد و به قدری صدای آن رعدآساست که خودش نیز وحشت می‌کند. این خواب شهریار را می‌توان به شهرتی که پیدا کرده و بعدها هم بیشتر خواهد شد، تعبیر کرد. خواب دوم را شهریار در ۱۹ سالگی می‌بیند و آن زمانی است که عشق اوّلی شهریار دوران آخری خود را طی می‌کند و شرح خواب به اختصار آن

است که شهریار مشاهده می‌کند در استخر بهجت آباد (قریه‌ای واقع در شمال تهران که سابقاً آباد و باصفا و محلّ گردش اهالی تهران بود و در حال حاضر جزو شهر شده است)، با معشوقه‌ی خود مشغول شنا است و غفلتاً معشوقه را می‌بیند که به زیر آب می‌رود و شهریار هم به دنبال او به زیر آب رفته، هر چه جستجو می‌کند، اثری از معشوقه نمی‌یابد و در قعر استخر سنگی به دست شهریار می‌افتد که چون روی آب می‌آید، ملاحظه می‌کند که آن سنگ، گوهر درخشانی است که دنیا را چون آفتاب روشن می‌کند و می‌شنود که از اطراف می‌گویند گوهر شب‌چراغ را یافته است. این خواب شهریار هم بدین گونه تعبیر شد که معشوقه در مدّت کوتاهی از کف شهریار رفت و در منظومه‌ی «زفاف شاعر» شرح آن به زبان شهریار به شعر گفته شده است و در همان بهجت‌آباد تحوّل عارفانه‌ای به شهریار دست می‌دهد که گوهر عشق و عرفان معنوی را در نتیجه‌ی آن تحوّل می‌یابد» (شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۵۳). وی در ادامه‌ی سخنش می‌گوید: «روزی سرزده بر او وارد شدم. دیدم چشم‌ها را بسته و دست‌ها را روی سر گذارده و با حالتی آشفته مرتباً به علی (ع) متوسّل می‌شود. او را تکانی دادم و پرسیدم: این چه حال است که داری؟ شهریار نفسی عمیق کشیده، با اظهار قدردانی گفت مرا از غرق شدن و خفگی نجات دادی. گفتم مگر دیوانه شده‌ای؟ انسان که در اتاق خشک و بی‌آب غرق نمی‌شود. شهریار کاغذی را از جلوی خود برداشته، به دست من داد. دیدم اشعاری سروده است که جزو افسانه‌ی شب به نام سمفونی دریا است». وی ادامه می‌دهد: «شهریار جز به الهام شعر نمی‌گوید. اغلب اتّفاق می‌افتد که مدّتها می‌گذرد و هر چه سعی می‌کند حتّی یک بیت شعر هم نمی‌تواند بگوید، ولی اتّفاق افتاده که در یک شب که موهبت الهی به او روی آورده، اثر زیبا و مفصّلی ساخته است. شهریار دارای توکّلی غیرقابل وصف است و این حالت را من در او از بدو آشنایی دیده‌ام. در آن موقع که به علّت بحران‌های عشق از درس و مدرسه (کلاس آخر

طَب) هم صرف نظر کرده و خرج تحصیل او به علت نارضایتی از طرف پدرش قطع شده بود. گاه می‌شد که شهریار خیلی سخت در مضیقه قرار می‌گرفت. به من می‌گفت که امروز باید خرج ما برسد و راهی را قبلاً تعیین می‌کرد. در آن راه که می‌رفتیم، به انتهای آن نرسیده، وجه خرج چند روز شاعر با مراجعه‌ی یک یا دو ارباب رجوع می‌رسید. با آنکه سال‌هاست از آن ایام می‌گذرد، هنوز من در حیرت آن پیشامدها هستم.» (شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۵۴-۵۳).

شهریار بارها در محافل اُنس فرموده است: «در خانه‌ی ما یک جلد کلام‌الله بود و یک جلد دیوان حافظ. من از کودکی با این دو انس گرفته‌ام» (نیک‌اندیش، ۱۳۷۰: ۲۲-۱۷). از طرفی از همان اوان کودکی، درویشی و عرفان اصیل را نیز به چشم خود مشاهده کرده است. ایشان می‌گویند: «روزی سیّد رضی نامی که درویش و دوست پدرم بود، در خانه‌ی ما مهمان بود. مشغول نماز بود که من جلویش نشستم. وقتی نمازش را تمام کرد، پرسیدم: ای سیّد رضی! درویشی یعنی چه؟ با زبانی که کودک‌فهم بود، گفت: درویشی یعنی اینکه الان حاج میرآقا (پدرم که هنوز به خانه نیامده بود) با دو تا هندوانه‌ی درشت می‌آید، شما می‌روید و در را باز می‌کنید، می‌گوید محمدحسین یک هندوانه برای شما و یکی هم برای مهمان خریده‌ام. استاد قسم یاد کرده بود و می‌گفت که بعد از حدود ده دقیقه در زده شد. رفتم در را باز کردم، دیدم پدرم با دو هندوانه‌ی درشت در بغل، پشت در ایستاده است. گفت: محمدحسین خسته شدم، بگیر. یکی از هندوانه‌ها مال تو و دیگری مال مهمان است. مدت‌ها از این موضوع مات و مبهوت بودم تا اینکه بعدها به چیزهائی پی بردم» (همان: ۱۹).

استاد شهریار زمانی شروع به سرودن اشعار مذهبی کرد که در آن زمان حمله کردن به مقدّسات، نوعی روشنفکری به حساب می‌آمد و اگر شاعر فرصت‌طلبی بود، می‌توانست

به مسائل دگرگی پردازد، ولی ایشان با شجاعت تمام در شعر مشهور «حیدر بابایه سلام» فریاد برآورد که:

«کربلیا گئندنلرین قاداسی

دوشسون بوآج یولسوزلارین گوزونه

تمدنون اویدوخ یالان سوزونه»

[درد و بلای کسانی که به کربلا می‌روند، بر جان افراد بی‌مرام گرسنه بیفتد. ما فریب حرف دروغ تمدن جدید را خوردیم] (شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۳۳).

این اعتقاد و باور روز به روز بارورتر شد و شهریار را به جایی رساند که سخنش رنگ و بوی الهی گرفت، به سرعت بر دلها نشست و علت این امر نیز این بود که او از غیر خدا بریده و به دوست پیوسته بود. وقتی شهریار به تبریز آمد، از همه چیز قطع علاقه کرد و تائب و منزوی شد و «موسیقی را نیز کنار گذاشته بود. خیلی کم به مهمانیها می‌رفت و مردم را خیلی کم به حضورش می‌پذیرفت. فقط به شعر گفتن در گوشه‌ی انزوا علاقه داشت. دیگر هیچ چیز توجه او را به خود جلب نمی‌کرد. شعرهایی که می‌ساخت، اکثراً عرفانی بودند و به عرفان خیلی نزدیک شده بود، به طوری که گاهی فرزندان او را نیز فراموش می‌کرد و به فکر زندگی عادی نبود. اگر گرسنه نمی‌شد، حتی به فکر جویدن نان در دهانش نمی‌افتاد. در فکر درآمد کم یا بیشتر نبود. شخصیت‌هایی را مشاهده کردم که حاضر بودند هر گونه کمک در حق وی انجام دهند، ولی او هر گونه کمک‌های آنها را رد می‌کرد و قبول نداشت؛ خواه این شخصیت‌ها، شخصیت‌های کشوری، خواه از مردم عادی باشند، کمکشان را قبول نداشت. در عین تنگدستی فقط با حقوق ناچیز بازنشستگی بانکی خودش زندگی می‌کرد و با مناعت طبع، بار زندگی را به دوش می‌کشید. هر وقت از کمک دیگران سخنی به میان می‌آمد، عصبانی می‌شد و می‌گفت:

کسانی که به خدا پیوسته‌اند، باید امتحان بدهند و از کم و بیش رنج و عذاب نایستی شکوه و زاری نمایند» (نیک‌اندیش، ۱۳۷۰: ۲۲۵-۲۲۴) و این شعرشان را می‌خواندند:

«مردم افزون طلب از آب و خاک دیگرند

من به آب و نان درویشی قناعت می‌کنم»

(شهریار، ۱۳۶۹: ۹۷)

از سال ۱۳۵۵ به بعد از خانه نیز بیرون نمی‌آمد و در خانه بست نشسته بود؛ زیرا هم مرگ همسرش، «عزیزه خانم»، عنان اختیار از وی ربوده بود و هم لذتی که از عرفان نصیبش شده بود، از چیزی دیگر بدست نمی‌آورد. به عده‌ای اجازه می‌داد که به دیدنش بیایند و قبل از اینکه شعری بخواند (و اگر هم می‌خواند، عرفانی بود)، حدیث و روایات پیش می‌کشید و از حوادث و پیشامدها ذکر می‌کرد. ضمناً به رؤیا نیز شدیداً ایمان آورده بود. می‌گفت بعضی پیشامدها در خواب به من الهام شده است و مرتباً این آیه را می‌خواند: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ... آنها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند)، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است (آل-عمران/۱۷۸)» (نیک‌اندیش، ۱۳۷۰: ۲۲۵-۲۲۴).

تأثیرپذیری شهریار از حضرت علی (ع)

حالات و روحیات معنوی آنقدر در شهریار شدت یافت که جز به الهام شعر نمی‌سرود و تا بدانجا رسید که «علی ای همای رحمت» را سرود و مورد توجه اولیاء الهی قرار گرفت. اسماعیل رزم‌آسا در باره‌ی عنایت حضرت علی (ع) به شهریار در روزنامه‌ی

اطلاعات نوشته است: «پس از درگذشت شاعر نام‌آور ایران، مرحوم سید محمدحسین شهریار، رسانه‌های گروهی درباره‌ی این شاعر آذربایجانی مطالب بسیاری نوشتند، اما آنچه که اینک به لطف خداوند بر این قلم جاری می‌شود، تاکنون کسی آن را ننوشته و شاید بیش از چند نفر از چگونگی آن آگاه نباشند. چند روز قبل، آقای حاج رضا حدّاد عادل از قول حجّت‌الاسلام آقای شجاعی، واعظ معروف که از معبرین خواب بنام می‌باشند، داستانی نقل کردند که برای اطلاع از جزئیات آن، شخصاً با آقای شجاعی تماس گرفتم. آقای شجاعی اظهار داشتند دو یا سه روز قبل از درگذشت آیت‌الله نجفی مرعشی به اتفاق چند نفر دیگر در خدمتشان بودیم. مرحوم آیت‌الله فرمودند: شبی توسّلی پیدا کردم تا یکی از اولیاء خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب دیدم در زاویه‌ی مسجد کوفه نشست‌ام و امیر مؤمنان حضرت علی (ع) با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شعرای اهل بیت ما را بیاورید. دیدم چند نفر از شعرای عرب را آورده‌اند. حضرت فرمودند: شعرای فارسی‌زبان را بیاورید. آنگاه محتشم و چند تن از شعرای فارسی آمدند. حضرت فرمودند: شهریار را بیاورید. شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان. شهریار این شعر را خواند:

علی‌ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

حضرت آیت‌الله مرعشی فرمودند: وقتی شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار را ندیده بودم، فردای آن روز از اطرافیان پرسیدم که شهریار شاعر کیست؟ گفتند شاعری است که در تبریز زندگی می‌کند. حضرت آیت‌الله فرمودند: از جانب من او را دعوت کنید به قم نزد من بیایند. چند روز بعد شهریار آمد. دیدم همان کسی است که من او را در خواب و در حضور حضرت امیر (ع) دیده‌ام. از او پرسیدم این شعر «علی‌ای همای رحمت» را کی ساخته‌ای؟ شهریار با حالت تعجب از من سؤال کرد

که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را ساخته‌ام، چون من این شعر را نه به کسی داده‌ام، نه در مورد آن با کسی صحبت کرده‌ام و از متن آن هیچ کس اطلاعی ندارد... مرحوم آیت‌الله مرعشی به شهریار می‌گویند: چند شب قبل من خواب دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت علی (ع) تشریف دارند. حضرت فرمودند: شعرای فارسی‌زبان را بگوئید ببینند. آنها نیز آمدند. بعد فرمودند: شهریار را بیاورند و شما هم آمدید. آنگاه حضرت علی (ع) فرمودند: شهریار! شعرت را بخوان و شما شعری را که مطلع شعر چنین بود: «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را» خواندی. شهریار فوق‌العاده منقلب می‌شود و می‌گوید من فلان شب این شعر را ساخته‌ام و همانطور که قبلاً عرض کردم تا کنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده‌ام.

آقای شجاعی اظهار داشت مرحوم آیت‌الله مرعشی فرمودند: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصرع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده‌ام. آقای شجاعی اضافه کردند: حضرت آیت‌الله مرعشی موضوع خواب مذکور را علاوه بر من، با آقای رحمانی واعظ هم در میان گذاشته بودند و می‌توانید با ایشان هم تماس بگیرید. با آقای رحمانی تماس گرفته شد. ایشان هم همین را تأیید کردند. بنابراین، معلوم می‌شود بعد از این ملاقات بوده که شهریار این شعر معروف را منتشر کرده است. آنهایی که تا سال ۵۷ به نجف اشرف مشرف شده‌اند، این شعر را که با خطّ خوش در داخل قابی بالای ضریح مطهر حضرت علی (ع) قرار داشته، مشاهده کرده‌اند و من خود آن را دیده‌ام، ولی نمی‌دانم که به وسیله‌ی چه کسی این شعر به آنجا برده شده و چه کسی آن را بالای ضریح گذاشته است» (روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۹۸۸۶: ۱۰).

با نمونه‌هایی که ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که شهریار از کودکی یک خطّ سیر مشخصی را طی کرده است که عرفا و شاعران عارف ما به آن معتقد بوده و هستند و آن

خط سیر با عشق مجازی شروع شده، به عشق الهی ختم می‌شود و کسی که زندگی شهریار را به دقت مورد بررسی قرار دهد، این سیر تحوّل را به خوبی می‌بیند. اگر حلقه‌ی اتصال حافظ به خدا را پیر مغان بدانیم که یقیناً نیز چنین است، در باره‌ی شهریار این حلقه‌ی اتصال علی (ع) است. البته بعضی اندیشمندان اعلام کرده‌اند که منظور حافظ از پیر مغان، علی (ع) است آنجا که می‌فرماید:

«مرید پیر مغان ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد»

(حافظ، بی تا: ۹۷)

لذا می‌بینیم مشرب عرفانی این دو، یکی است و به نوعی آن همه شیفتگی شهریار به حافظ نیز شاید ناشی از این موضوع باشد. همانطوری که قبلاً نیز بیان شد، شهریار از کودکی ارتباط ناگسستنی با اولیاء الهی داشت و در زمانی که همه‌ی شرایط برای کمونیت شدن وی آماده بود، او برخلاف عرف جامعه، عشق و اردات شگفتی را به اهل بیت (ع) از خود نشان داد، ولی اوج این عشق وقتی نمایان می‌شود که شهریار درباره‌ی مولا (ع) شعر می‌سراید. وقتی شهریار درباره‌ی حضرت (ع) شعر می‌گوید، کلام او اوج می‌گیرد و حافظ زمان خویش می‌گردد؛ مثلاً شعری مانند «علی ای همای رحمت» و شعر «شب و علی» از جاودانه‌ترین اشعار او هستند، به گونه‌ای که اساتید و صاحب‌نظران شیعی اعتقاد و ائق دارند که هیچ شاعری چون شهریار در مدح و وصف و منقبت علی (ع) سخن سرایی ننموده است (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۳، شماره ۲، صص ۱۱ و ۱۲، مصاحبه استاد اوستا و استاد سادات ناصری). علّت این مسأله را باید در سخن خود استاد جستجو کرد، آنجا که می‌فرماید:

«دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۹۸)

شهریار با اینکه از اوّل به معنای واقعی خداشناس و اهل معرفت بود، ولی گویا این کلام مولاست که او را بعد از آن همه سیر و سلوک به سرمنزل مقصود می‌رساند تا جایی که او را در عداد شاعران خود قراردادده و از منی و مایی نجات می‌دهد. روشن است که این عنایات، بی دلیل و بدون مقدمه نبوده است؛ یعنی اینگونه نبوده که شهریار برای کسب این مقامات هیچ تلاشی نکرده و زحمتی را متحمل نشده است، بلکه آنچه از دیوان او مشهود است، این است که وی با اینکه باقرآن کریم و کلام سایر معصومین همدم و مونس بوده است و قرآن را با خطّ خود نوشته است، با این همه بیشترین تأثیر را از نهج-البلاغه پذیرفته تا جایی که بعضی از سخنان آن حضرت را ترجمه کرده است، شاید این گونه به نظر برسد که شهریار در دو کار افراط کرده است؛ یکی در نظیره‌گویی که به استقبال بسیاری از غزل‌های حافظ رفته و الحق والانصاف خوب هم از عهده برآمده است و تا جایی که این کار ادامه داده است که سر و صدای بعضی از ادیبان را درآورده و عده‌ای را بر آن داشته است که این کار را بر او خرده گیرند، ولی شهریار خود در این زمینه عقیده‌ی دیگری دارد و می‌گوید:

«به شعر خواجه روم تا به عرش و باز آیم

حدیث عشق و دل من (ف و فرحزاد) است»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۸۲۸)

و ابیات فراوان دیگر که علت این همه شیدایی و دلباختگی به حافظ را بیان می‌کنند و از طرفی شیفتگی به حضرت علی (ع) نیز علاوه بر اینکه بهترین آثار او را رقم زده است و از همه جای دیوان او نیز شمیم کلام علی به مشام می‌رسد، باز تا بدانجا پیش رفته و عشق و ارادت از خود نشان داده است که قسمتی از دیوان خود را (جلد دوم از صفحه- ۱۱۳۷ تا ۱۱۵۰) به اقتباس و ترجمه‌ی دیوان حضرت امیر(ع) اختصاص داده است. این

در حالی است که جای جای دیوان او نیز متأثر از کلام حضرت است. این همه نشان می‌دهد که شهریار وادی عشق و عرفان را به همراهی حافظ و با امامت و رهبری امیرالمؤمنین (ع) پیموده است. تأثیراتی که او از کلام آن حضرت پذیرفته، قابل احصاء نیست، ولی با این حال، در این جستار به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود تا معلوم گردد که اقبال عمومی به اشعار شهریار بی‌علت نیست.

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ أَرَادَ عِزًّا بَلَا عَشِيرَةَ وَ هَيْبَةً مِنْ غَيْرِ سُلْطَانٍ وَ غِنًى مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَ طَاعَةً مِنْ غَيْرِ بَدَلٍ فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ فَإِنَّهُ يَجِدُ ذَلِكَ كُلَّهُ: هر کس عزت بدون عشیره، هیبت بدون سلطنت، بی‌نیازی بدون مال و طاعت بدون بذل را بخواهد، باید از ذلت نافرمانی خدا به عزت طاعتش برگردد؛ زیرا با آن همه - موارد مذکور- را باید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۱۷۹). بیت زیر تلمیح است به حدیث شریف: «کسی به مرگ رهد کز خطوط زشت گناه،

به کارنامه نه ریزش بماند و نه درشت»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۲۵)

۲- «هم موضع سرّه و لجا امره و عیبّه علمه... و لهم خصایص حقّ الولاية: عترت پیامبر(ص) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و... هستند... و ویژگیهای حق ولایت به آنها اختصاص دارد» (نهج البلاغه / خ ۲). مفهوم این عبارت در ابیات زیر خود را به نوعی نشان داده شده است:

«دل از محبت تو برنداشتند آنان،

که سر به ملک دو عالم نیاورند فرود

بهر اشاره و اتمام حجّتی سازند

در نجاتی و راه سعادت مسدود...»

«رسول گفت تعصّب نمی‌رود به بهشت

مگر تعصّب إحقاق حق که شرط ورود»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۸۳)

۳- «لا یرقی الی الطّیر: مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندی ارزش من نتوانند پرواز کرد» (نهج البلاغه / خ ۳).

بیت زیر تلمیحی است به کلام حضرت (ع) در شکوهی او از مردم در خطبه‌ی ۳:

«نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه مُلک لافتی را»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۹۸)

۴- «أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»

[آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی؟ و حال آنکه جهان بزرگی در وجود تو

قرار گرفته است.] (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۳۷).

دو بیت زیر تلمیح دارند به مفهوم ابیات یاد شده است:

«زمین و زمانی برون از تو؟ حاشا

تو جان جهانستی و جاودانی»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۲۸)

«به چشم جان تماشا کن جهان را

جهان در ماست نی ما در جهانیم»

(همان: ۱۱۳۹)

۵- «فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَ نَاذِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ وَ اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ فَهِيَ

طَرِيقُنَا وَ طَرِيقُكَ: از خدا بترس و با شیطانی که مهار تو را می‌کشد، در آویز و به سوی

آخرت که راه من و تو است باز گرد» (نهج البلاغه / ن ۵۵).

بیت زیر تلمیح است به سخن فوق:

«جنگ شیطان نتوان جز به سلاح تقوا

شهریارا نه حریفی تو به این کافرکیش»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۴۷)

۶- «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ: از نافرمانی خدا در خلوت‌ها

بپرهیزید؛ زیرا همان که گواه است، داوری کند» (نهج البلاغه / ح ۳۲۴).

این سخن در بیت زیر چنین جلوه کرده است:

«گواهان محضر: خدا وانگهی عقل

که در گوش جان قصه‌ها می‌کند نقل»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۶۶)

۷- اجْلِسْ عَلَيَّ مَنْكِبِي.... احمد بن حنبل در مسندش از ابی‌مریم از علی (ع) نقل می‌کند

که فرمود: «انْطَلَقْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّ (ص) حَتَّى أَتَيْنَا الْكَعْبَةَ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ اصْعَدْ وَاجْلِسْ عَلَيَّ مَنْكِبِي فَذَهَبْتُ لِأَنْهَضَ فَرَأَى مِنِّي ضَعْفًا فَنَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ وَجَلَسَ لِي وَقَالَ اصْعَدْ عَلَيَّ مَنْكِبِي فَصَعِدْتُ عَلَيَّ مَنْكِبِهِ وَنَهَضَ بِي فَرَأَيْتُ كَأَنِّي لَوْ شِئْتُ لَنَلْتُ أَفْقَ السَّمَاءِ حَتَّى صَعِدْتُ عَلَيَّ الْبَيْتِ وَعَلَيْهِ صَنَمٌ كَبِيرٌ مِنْ صُفْرِ فَجَعَلْتُ أَرْوَاهُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ اقْذِفْ بِهِ فَقَذَفْتُ بِهِ فَتَكَسَّرَ كَمَا تَتَكَسَّرُ الْقَوَارِيرُ ثُمَّ نَزَلْتُ وَانْطَلَقْنَا أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ نَسْتَبِقُ حَتَّى تَوَارَيْنَا بِالْبُيُوتِ خَشْيَةَ أَنْ يَلْقَانَا أَحَدًا مِنَ النَّاسِ: من و پیامبر (ص) رفتیم تا به کعبه رسیدیم. پیامبر (ص) به من فرمود: برو بالا و برشانه‌های من بنشین. پس من رفتم تا برخیزم که پیامبر (ص) در من احساس ضعف کرد. پس پایین آمد و برای من نشست و فرمود برو بر دوش من. پس بر دوش پیامبر (ص) رفتم و با من برخاست و من احساس کردم که اگر بخواهم می‌توانم به افق آسمان برسم تا اینکه بر بالای خانه‌ی خدا رفتم و در آن، بُت بزرگی از مس بود. پس آن را از راست و چپ و جلو و عقب گرفتم. پیامبر (ص) به من فرمود: ببنداز. پس من

بررسی تأثیر کلام حضرت علی (ع) ... / صمد عبداللهی عابد، عنایت‌الله قاضی شیراز ۱۹۱

انداختم تا اینکه همانند شیشه شکست. سپس پایین آمدم و از ترس اینکه کسی مارا ببیند، به سرعت با پیامبر (ص) رفتیم تا در لابلای خانه‌ها قرار گرفتیم» (دیلمی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۲۲۹). بیت زیر اشاره دارد به این روایت:

«در دل بشکسته‌ام ماه ولایت گو بتاب

بشکن از این کعبه هم بُت‌های شرک و ریب و

شک»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۴۹)

۸- «فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ...: آنچه را که برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست مدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز مپسند؛ ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ نیکو کار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند؛ و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری، برای خود نیز زشت بشمار...» (تهج/البلاغه / ن ۳۱).

بیت زیر تلمیح است به متن فوق که قسمتی از نامه‌ی گهربار حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) می‌باشد:

«خوش مدار از خویشان آن را که ناخوش داری از خلق

آن همی بیسند با مردم که با خود

می‌پسندی»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۱۶۷)

۹- «أنا عبدٌ من عبید محمد (ص): من بنده‌ای از بندگان محمد هستم» (طبرسی، ۱۳۸۱،

ج ۱: ۲۱).

بیت زیر تلمیح است به حدیث شریف:

«علی که کون و مکانش غلام حلقه به گوشند،

مگر نه فخرکنان گفت من غلام محمد(ص)؟»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۹۷)

۱۰- «إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ: بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد و آن را شخصی به ارث برده که در اطاعت خدای سبحان بخشش نمود و با آن وارد بهشت شد و گرد آورنده‌ی اوئی وارد جهنم گردید» (تهج/البلاغه / ح ۴۲۹).

دو بیت زیر تلمیح است به سخن فوق که گویی ترجمه‌ی آن است:

«چه بد بود که تو گرد آوری به زحمت مال

کس دگر همه ارثت به رایگان ببرد

وز آن بتر که تو دوزخ خریده باشی و او

بمال ارثت تو فردوس جاودان بخر»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۱۶۱)

۱۱- «أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَمَعِيَ عِثْرَتِي وَ سَيْطَايَ عَلَى الْحَوْضِ فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَ لِيَعْمَلْ عَمَلَنَا فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِ نَجِيبٍ [نَجِيبًا] وَ لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ فَتَنَافَسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ - فَإِنَّا نَدُودُ عَنْهُ أَعْدَاءُنَا وَ نَسْقِي مِنْهُ أَحِبَّاءَنَا وَ أَوْلِيَاءَنَا وَ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا حَوْضُنَا مُتْرَعٌ فِيهِ مُتَعَبَانِ يَنْصَبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا مِنْ تَسْنِيمٍ وَ الْآخَرُ مِنْ مَعِينٍ عَلَى حَافَتَيْهِ الزَّعْفَرَانُ وَ حَصَاهُ اللَّؤْلُؤُ وَ الْيَاقُوتُ وَ هُوَ الْكَوْثَرُ ... من با پیامبر (ص) هستم و عترتم با من است و دو فرزندم بر سر حوض (کوثر) هستند. پس هر کس ما را بخواد، باید سخن ما را بگیرد و مطابق عمل ما عمل کند. پس برای هر اهل بیتی، نجیبی است و برای ما شفاعتی است و برای اهل مودت ما شفاعتی

بررسی تأثیر کلام حضرت علی (ع) ... / صمد عبداللهی عابد، عنایت‌الله قاضی شیراز ۱۹۳

است. پس برای ملاقات ما بر سر حوض (کوثر) بر یکدیگر سبقت گیرید. پس ما دشمنانمان را از آن مانع می‌شویم و دوستانمان را از آن می‌نوشانیم و هر کس از آن بنوشد، بعد از آن هرگز تشنه نشود...» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۴).

بیت زیر تلمیح است بدین روایت:

«ساقی کوثر علی است، ساغر قرآن به کف

شریعتش خُمّ او، عشق الهی شراب»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۹۹)

۱۲- «أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوَّلُ السَّابِقِينَ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ: مَنْ رَأَى مِنْ رَأْسِ بَرْزَخِ الْمُؤْمِنِينَ... وَ مَنْ تَقْسِيمُ كُنُودِ الْبَهْشْتِ وَ جَهَنَّمَ هَسْتَم...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۳۳۶).

بیت زیر تلمیح است به روایت فوق:

«ایمان نخستیم و به شمشیر یقین،

کردیم جدا حلال احمد ز حرام»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۱۴۶)

۱۳- «إِنَّ الدُّنْيَا فِي حِلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حِرَامِهَا عِقَابٌ... : هَمَانَا دَرِ حِلَالِ دُنْيَا حِسَابٌ وَ دَرِ حِرَامِهَا عِقَابٌ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۴۲).

در ابیات زیر تلمیح است به سخن فوق:

«سریر عزّت عقبی، حلال امتّ او باد

که بود راحت دنیای دون حرام محمد(ص)»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۱: ۹۷)

«هست صلیب خدا، مردم کاسب ولی،

حلال دارد حساب، حرام دارد عقاب»

(همان، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۹۸)

۱۴- «إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَأَتَبَقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَايَةِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ: دنیای شما نزد من از برگ‌گی که در دهان ملخ است و آن را می‌خورد، کم‌ارزش‌تر است. علی را چه می‌شود که در پی نعمت‌هایی باشد که از بین می‌روند و لذت‌هایی که باقی نمی‌مانند. از غفلت عقل و زشتی گمراهی به خدا پناه می‌برم و از او کمک می‌طلبم» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۱۷).

بیت زیر تلمیح است به سخن یاد شده:

«ببین چه گفت؟ که ابقا به هیچ نکته نکرد

برو برو که تو با کس نمی‌کنی ابقا»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۸۸)

۱۵- «إِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لَتَرْوَدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ: دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشد، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه‌ی آخرت بردارید. پس با شتاب آماده‌ی کوچ کردن باشید و مرکب‌های راهوار برای حرکت مهیّا دارید» (نهج‌البلاغه / خ ۱۳۲).

مفهومی که در بیت زیر به کار رفته است، از سوی اغلب معصومین به صور مختلف بیان شده است. برای نمونه این بیت می‌تواند تلمیحی باشد به قسمتی از خطبه‌ی شریف حضرت علی (ع):

«چیست دنیا؟ به ره یکی منزل

که مسافر بدو نبندد دل»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۲۲)

۱۶- «فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ وَ مَا اتَّقَنْتَ بِهِ طِيبَ [وَجْهِهِ] وَجُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ: اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی، دور بیا فکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن» (نهج‌البلاغه / ن ۴۵).

بیت زیر تلمیحی است به کلام گهربار حضرت علی (ع):

«به لقمه‌ای که در او ظنّ و حدس شبهه توان کرد

تو شهید گیر که در کمّ اوست زهر هلاهل»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۸۶)

۱۷- «إِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِ رَبِّ لَا رَبَّ غَيْرَهُ...: همانا من و شما بندگان و

مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست...» (نهج‌البلاغه / خ ۲۱۶).

بیت زیر تلمیحی است به کلام گهربار حضرت علی (ع):

«شاهان کشور تو بنازم که تخت و تاج

یکسو نهند و عرض نیاز گدا کنند»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۸۴۴)

۱۸- «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ: تو برای آخرت

آفریده شدی نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی

جاودانه در دنیا» (نهج‌البلاغه / نامه‌ی ۳۱).

بیت زیر نیز به نوعی یادآور این کلام گهربار حضرت علی (ع) است:

«بیر کسه نه آتاقالار، نه عمی

بیچیلمگه اکلیب دی، بوزمی»

[یعنی نه پدر و نه عمو برای کسی نمی‌ماند. این زمین برای چیده شدن کاشته شده

است] (شهریار، ۱۳۶۸، ش، ب، ج ۳: ۸۸).

۱۹- «إِنِّي طَلَقْتُ الدُّنْيَا ثَلَاثًا بَتَاتًا لَأَرْجِعَ لِي فِيهَا وَ أَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا: من دنیا را سه طلاقه کرده‌ام و برای من بازگشتی به آن نیست و ریسمان آن را به گردش انداخته‌ام» (درایتی، ۱۳۷۶، ۱۱۹؛ ح ۲۰۷۹).

مصراع زیر نیز تلمیح است به کلام شریف مولا(ع):

«شهری، دنیانی، (علی) تک سه طلاق ایله میسن»

[یعنی شهر و دنیا را مثل علی سه طلاقه کردی] (شهریار، ۱۳۶۸، ب: ۱۰۵).

۲۰- «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٍ: امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل» (نهج البلاغه / خ ۴۲).

دو بیت زیر تلمیح دارد به کلام گهربار حضرت علی(ع):

«آرزو در جهان دیگر جو

این جهان نیست جز جهان عمل

که در آنجا بُود حساب و کتاب

وان جهان نیست جز جهان حساب»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۹)

۲۱- «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تُكُونَ غَصَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُتُوبُ: پیش از آنکه فرصت از دست برود و اندوه بیبار آورد، از فرصت استفاده کن. هر تلاشگری به خواسته‌های خود نرسد و هر پنهان شده‌ای باز نمی‌گردد» (نهج البلاغه / ن ۳۱).

بیت زیر نیز تلمیح است به کلام شریف مولا(ع):

«گذشته جسته و از دام ما گریخته است

گرفتن مُسجِ آینده هم چه می‌دانی؟»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۱۴۳)

بررسی تأثیر کلام حضرت علی (ع) ... / صمد عبداللهی عابد، عنایت‌الله قاضی شیراز ۱۹۷

۲۲- «فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا: پس از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید» (نهج البلاغه / خ ۲۸).

بیت زیر یادآور قسمتی از خطبه‌ی حضرت علی (ع):

«من از جهان تو یک گوشه خواهم و آن هم،

پی مبادله‌ی بازار و توشه‌ی عقبا»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۸۸)

۲۳- «جولة الباطل ساعة ... عن علی (ع): جولة الباطل ساعة و جولة الحق إلى الساعة:

جولان باطل موقت است ولی جولان حق تا روز قیامت است» (صابری، ۱۳۷۵: ۷۲۱).

بیت زیر یادآور حدیث شریف است:

«قصر شاهان در قُرق دائم نماند از رقیب

عرض ما هم می‌رسد روزی به سلطان، غم مخور»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۸۹۸)

۲۴- «و أصلحوا ذات بینکم و التَّوبه مِن ورائکم: مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه

و بازگشت پس از زشتی‌ها میسر است» (نهج البلاغه / خ ۱۶).

بیت زیر یادآور حدیث شریف بالا است:

«ای خوشا توبه و آویختن از خوبی‌ها

وز بدی‌های خود اظهار ندامت کردن»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۴۵)

۲۵- «إعملوا فی غیر ریاء و لا سمعة: عمل نیک انجام دهید بدون آنکه به ریا و

خودنمایی مبتلا شوید» (نهج البلاغه / خ ۲۳).

شهریار دوری از ریا و شهرت‌طلبی و خودنمایی و خالصانه کار کردن را گویی از این

فرمایش مولا (ع) اخذ کرده است:

«ریا که خرقه صوفی به روی دوش انداخت

کلاه فقر به سر برنهاد و روش انداخت»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۷۳)

۲۶- «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَمَّيْتُهُمْ وَ سَمَّوْنِي فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَدِلَّهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي: خدایا! من این مردم را با پند و تذکرها‌ی مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند. آنها از من به ستوه آمده و من نیز از آنان به ستوه آمده و دل-شکسته‌ام. به جای آنان افراد بهتر به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن» (نهج البلاغه / خ ۲۵).

ابیات زیر یاد آور مظلومیّت علی (ع) را تداعی می‌کنند:

«دلی به نزد شما داشتم ز دور ای کاش

که این دوباره نبودیم با شما نزدیک

شکسته‌اند دل ما و خیر دلشکنان

که ساختند دلی خسته با خدا نزدیک»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۲۹)

۲۷- امیرالمومنین (ع) فرمود: «الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ: دعا کلیدهای نجات و رستگاری است و بهترین دعا آن است که از سینه‌ی پاک و دل شخص متقی صادر شده باشد...» (کُلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۶۸).

بیت زیر تلمیح است به سخن گهربار فوق:

«کلید گنج سعادت بُودِ دعای سحر

که این کلید همه قفل‌های بسته گشود»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۸۲)

بررسی تأثیر کلام حضرت علی (ع) ... / صمد عبداللهی عابد، عنایت‌الله قاضی شیراز ۱۹۹

۲۸- «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأُوْتِيَهَا وَ رَجُلٌ
اِبْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا: دنیا گذرگاه عبور است نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند»
(نهج‌البلاغه / ح ۱۳۳).

مصراع زیر تلمیح است به حدیث شریف:

«بودنیا بی‌ریول کیمی دیر، بیز آخرت مسافری: یعنی این دنیا مثل یک راه است و ما
مسافر آخرتیم» (شهریار، ۱۳۶۸، ب: ۱۳۱).

۲۹- علی (ع) فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارٌ
غَنِي لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا...: همانا دنیا سرای راستی برای راستگویان و خانه‌ی تندرستی برای
دنیاشناسان و خانه‌ی بی‌نیازی برای توشه‌گیران و... است» (نهج‌البلاغه / حکمت ۱۳۱).

ابیات زیر یادآور کلام شریف حضرت علی (ع) هستند:

«خارزار است این جهان لیکن بسود آخرت

می‌توان از وی گل مقصود خود را چید و رفت»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۴۶)

«ولی می‌توان توشه‌ی آخرت

همه مُسْتَغْلَاتٍ وَ اموال دنیا»

(همان: ۱۰۲۶)

«خدایت این جهان سرمایه داده است

که سودایت به سود آن جهان به»

(همان، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۲)

«این جهان کاری، آن جهان دروی

سخن این است بی‌سؤال و جواب»

(همان: ۱۶۹)

۳۰- «الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرُ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ: روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان توست، پس آنگاه که به سود توست، به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور و آنگاه که به زیان توست شکیبیا باش» (نهج البلاغه / ح ۳۹۶).

بیت زیر تلمیح است به حدیث شریف:

«نیش و نوش است جهان خوش بهم انداخته‌اند

لذت عاشقی و لذت رسوائی را»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۳)

۳۱- «السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلِمُ فَضَّةٌ: سکوت، طلا است و سخن، نقره» (مجلسی، ۱۴۰۳ق،

ج ۶۸: ۲۹۴).

بیت زیر ترجمه‌ی حدیث شریف است، البته می‌توان گفت ترجمه‌ی آزاد نه ترجمه‌ی

نعل بالنعل:

«بین تا چه فرمود مولا علی (ع):

سخن گر ز نقره، سکوت از طلاست»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۳۵)

۳۲- «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ: قبل از اینکه

مرا از دست بدهید، از من بپرسید. از من بپرسید که علم اولین و آخرین نزد من است ...»

(مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۱۱۷).

بیت زیر تلمیح است به حدیث شریف:

«خدایا چه قرآن ناطق امامی

کلام الملوکِ ملوکِ الکَلِمِ»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۶۶).

«چکید نقطه‌ای از نون و القلم در ماه

که مه صلاهی سلونی زد از دل آگاهی»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۹۰)

۳۳- «فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ وَ كَيْفَ لَأَعْجَبُ مِنْ اجْتِمَاعِ قَوْمٍ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَخَادُّكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ...: تعجب می‌کنم و چگونه تعجب نکنم از اینکه این قوم (لشکریان معاویه) با اینکه بر باطلند، با هم متحدند، ولی شما با اینکه برحقید، پراکنده‌اید» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۷۴).

در مصراع اول اقتباس است از حدیث شریف:

«شما» «كُلَّ الْعَجَبِ» خواهید دید

همان فرمایش مولانا به منبر»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۷۳)

۳۴- «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ: خدا را از سست شدن اراده‌های قوی گشوده شدن گره‌های دشوار و در هم شکسته شدن تصمیم‌ها شناختم» (نهج‌البلاغه / ح ۲۵).

بیت زیر نیز ترجمه‌ی آزادانه‌ای است از کلام پربار حضرت امیر(ع):

«هم بشنو از علی که خدا را توان شناخت

با فسخ‌ش از عزائم و با منعش از همم»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۸۷)

۳۵- «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ: فرصت‌ها چون ابر می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید» (نهج‌البلاغه / حکمت ۲۱). یادآور کلام امام علی (ع) است در استفاده کردن از فرصت‌ها:

«دو روز فرصت باقی غنیمت است بیا

مگر به طبع مساعد توان شدن مسعود»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۹۸۳)

«نفس تا هست باری دم غنیمت

که دائم کوره نتوانی دمیدن»

(همان: ۱۱۵۰)

«عجب پائی گریزان دارد این عمر

تو گو باران ریزان دارد این عمر»

(همان، ج ۳: ۱۹)

۳۶- «قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكًا إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا...: گاهی ناامیدی رسیدن به هدف

است، آنجا که طمع ورزی هلاکت باشد» (نهج البلاغه / ن ۳۱). تلمیح است و بیت زیر به

نوعی یادآور سخن گهربار علی(ع) است:

«نه هر گنجی به جنگ آید بکف، تا حکم قسمت چیست

میان گنج‌های خسروان، بادآوری هم هست»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۵)

۳۷- «لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنَ حُكُومَتِكَ...: فرار کردن از حکومت تو ممکن نیست» (قمی،

۱۳۷۵: ۱۰۳). تلمیح است به فرازی از دعای شریف کمیل:

«از این حکومت مطلق فرار ممکن نیست

کجا روی که نه در زیر آسمان باشی»

(شهریار، ۱۳۶۸، الف، ج ۲: ۱۰۱۶)

مواردی که ذکر شد، نمونه‌ی کوچکی است از حضور دل‌انگیز کلام امیر دلها در اشعار

شهریار که با بضاعت مزجات حاصل گشت تا نشان داده شود که دلنشینی شعر شهریار

بی‌سبب نیست و یکی از علّت‌های آن آمیخته شدن کلام او با کلام اولیای الهی است،

لیکن اگر اهل فن و کسانی که هم در عرصه‌ی علوم قرآنی متبحر و هم در زمینه‌ی ادبیات خبره باشند و وارد این وادی شوند، یقیناً حاصل کار خیلی عظیم‌تر و چشمگیرتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هنر ابزاری برای ماندگار کردن فرهنگ‌ها است که در این میان شعر از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است و بدین روی است که شعرای هر ملت و آیینی سعی بر این دارند که فرهنگ خود را در قالب شعر، جاودانه سازند. تعالیم آسمانی بخاطر سازگاری با فطرت انسان‌ها جاذبه‌ی خاصی در بین طبقات مختلف جامعه‌ی بشری دارد، اما دانشمندان و ادیبان جامعه برای تبیین آیات و روایات، گاهی آنها را به زبان اقشار مختلف جامعه و زبانهای مختلف ترجمه می‌کنند یا به شعر درمی‌آورند تا تأثیرگذاری آن را افزون سازند. شاعران مسلمان در این میان، فعالیت‌های مضاعف کرده‌اند که مولوی، حافظ، سعدی و شهریار از آن دست شاعران هستند.

پرداختن به تعالیم و حیانی و احادیث معصومین (ع)، باطنی آراسته می‌طلبند و داشتن ذوق شعری برای این امر کفایت نمی‌کند و بدین خاطر است که مضامین عالی در اشعار نشانگر معرفت عالی سراینده‌ی آن است. شهریار نیز بدین دلیل که باطنی عاشق به کمال دارد و مسیر عشق مجازی را به عشق حقیقی رسانده، دامن علی (ع) را می‌گیرد تا بدین وسیله به معشوق واقعی برسد و اگر مضامین عالی در شعر شهریار دیده می‌شود، بدین خاطر است. در میان اشعار شهریار موارد متعددی است که از فرمایشات علی (ع) استفاده کرده و آنها را در قالب شعر درآورده است و از تضمین و تلمیح و... در این راستا استفاده کرده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم. ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی.

نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه‌ی محمد دشتی. چاپ چهارم. قم: انتشارات مشرقین.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). دیوان حافظ. به تصحیح قزوینی و غنی؛ با پیشگفتار الهی قمشاهی. جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر محمد.

درایتی، مصطفی. (۱۳۷۸ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. با تحقیق مرکز الإبحاث و الدراسات الإسلامية. چاپ دوم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
دیلمی، شیخ حسن. (۱۴۱۲ق.). إرشاد القلوب إلى الصواب. چاپ اول. قم: انتشارات شریف رضی.

سعدی، مصلح‌الدین. (بی‌تا). کلیات سعدی. با مقدمه‌ی فروغی. تهران: انتشارات ایران.
شهریار، سید محمدحسین. (۱۳۶۸). (الف). کلیات دیوان شهریار. ۲ جلد. چاپ هشتم. تهران: انتشارات زرین و نگاه.

_____ . (ب). کلیات دیوان ترکی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات زرین و نگاه.

_____ . (۱۳۶۹). دیوان شهریار. جلد سوم. ۱ جلد. چاپ اول. تبریز: انتشارات رسالت تبریز.

صابری یزدی، علیرضا و محمدرضا انصاری. (۱۳۷۵). الحکم الزاهرة. با ترجمه انصاری. چاپ دوم. قم: مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
صدوق، محمد بن علی بن حسین. (۱۳۶۲). خصال. چاپ اول. قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۶). تفسیر المیزان. ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه.

بررسی تأثیر کلام حضرت علی (ع) ... / صمد عبداللهی عابد، عنایت‌الله قاضی شیراز ۲۰۵

طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۱). *الإحتجاج*. ترجمه‌ی بهداد جعفری. چاپ اول. تهران: انتشارات اسلامیّه.

قمی، شیخ عبّاس. (۱۳۷۵). *مفاتیح الجنان*. ترجمه‌ی موسوی دامغانی. تصحیح استاد ولی. چاپ اول. تهران: انتشارات کیهان.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). *کافی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامیّه.
کیهان فرهنگی. (اردیبهشت ۱۳۶۳). «مصاحبه‌ی استاد اوستا و استاد سادات ناصری». شماره‌ی ۲. صص ۹-۱۱.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفا.
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی. نرم‌افزار جامع تفاسیر نور. ایران - قم:
www.noorsoft.org

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی. نرم‌افزار گنجینه‌ی روایات نور. ایران - قم:
www.noorsoft.org

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی. نرم‌افزار مجموعه‌ی آثار استاد شهید مطهری.
ایران - قم: www.noorsoft.org

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق.). *مصنفات الشیخ المفید (الارشاد)*. چاپ اول.
قم: کنگره‌ی شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
نظامی، الیاس بن محمد. (۱۳۶۶). *کلیات خمس‌ی حکیم نظامی گنجه‌ای*. چاپ چهارم.
تهران: انتشارات امیرکبیر.

نیک‌اندیش، بیوک. (۱۳۷۰). *خاطرات شهریار و دیگران*. چاپ اول. تهران: نشر حدیث.

